

روح کاشی

هنرمندانی که در اعماق هزاره‌های کهن، در دولتشهرهای باستان به کار با سفال اشتغال داشتند و با سر پنجه‌های نگارگر خود نقش هستی را بر گِل رُس حک می‌نمودند و آن هنرمندان گمنامی که قلاع و تپه‌های گرانبهایی چون سیلک کاشان، گیان نهاوند، شوش خوزستان، حسنلوی آذربایجان، زیویه غرب ایران، حصار دامغان و کرمان، قلعه شاه فیروز، شهر سوخته در سیستان و بلوچستان و هگمتانه همدان را همچون رمزی جاودان در صحیفه تاریخ ملت ما به میراث نهادند ... این معجزه‌گران بزرگ، اما، هرگز، در رؤیای خود نیز تصور نمی‌کردند که در هزاره‌های دور آینده، ذهن پیچیده متفکران و هنرمندان خلف بتواند بقایای هنر آنان را با انواع طرحهای مختلف، در پرده‌های رنگین و نمادینی به نام لعاب، غرق معنا و تزیین و رمز نماید.

آیا آنان حدس می‌زدند که آجر متخلخل سرشار از حضور متراکم ماده به آجر لعابدار پر از سبکی و معنا و پرواز تبدیل شود و از میان توده‌های حجیم ابنیه سر بر آورد و بر تارک آن، کاشی همچون نگینی بدرخشید؟

نخستین آجر لعابدار ۲۵۰۰ سال پیش در شوش، این سرزمین کهن و یکی از نخستین دولتشهرهای سرزمین سرفراز ایران، پا به عرصه وجود نهاد و سرباز ایرانی با زره و زوبین، غرق در لعابی رنگین در صحنه تاریخ هنر، نمایان شد.

این روند، با افت و خیز، تا دوران اسلامی ادامه یافت و ایرانیان در میان انبوهی از مصالح معماری، که گچ و سنگ و آجر و کاشی زبده‌ترین آنها بود، به مرور ایام برخی از عناصر مذکور را انتخاب کردند و به مناسبت، به کار گرفتند تا اینکه کاشی بار دیگر از

مشرق خلاقیت ایرانی سر بر آورد و هنرمندان با تصور به فراست تشخیص دادند که در سرزمین ایران زمینه‌های مساعدی برای استفاده از این عنصر معماری وجود دارد. آنگاه در کنار نبوغ و خلاقیت ایرانی، عوامل جغرافیایی و محیطی و اقلیمی، توجیه محکمی برای استفاده از آجر و آجر لعابدار قرار گرفت؛ چرا که وفور خاک رُس، ماده اصلی تشکیل دهنده آجر، از مدت‌ها پیش، آن را به ماده اصلی معماری ایرانی تبدیل کرده بود و دسترسی به مواد اولیه تشکیل دهنده لعاب، همچون معادن سیلیس و اکسیدهای فلزی در نقاط مختلف ایران، از جمله در همدان، کرمان، ری، خراسان و کاشان، و داشتن آب و هوای متنوع، از مناطق سردسیر گرفته تا مناطق کویری، و نیز مقاوم بودن لعاب در برابر آب و آفات طبیعی، آن را به گزینه برتر معماری و تزیینات اسلامی در ایران مبدل ساخته بود؛ با این حال، کاشیکاری بار دیگر در اواخر قرن چهارم در ایران آغاز شد و از قرن پنجم تا دوران صفوی روندی رو به تکامل را طی نمود و در دوره قاجاری نیز به تنوع رنگهای گرم و زنده مشهور شد.

در آغاز، در قسمت فوقانی مسجد جامع دامغان، آجر لعابدار، در هماهنگی شگفتی با آجر ساده به کار گرفته شد و در دوره سلجوقی آجرهای لعابدار و کاشیکاری تک رنگ فیروزه فام، به طور آزمایشی، مورد استفاده قرار گرفت؛ اما در اواخر دوره سلجوقی در روندی پرشتاب آجر لعابدار به فضاهای مربع و مستطیل با رنگهای فیروزه‌ای تقسیم شد و زمینه تولد کاشی معرق فراهم آمد؛ سپس کاشی هفت رنگ پا به عرصه وجود نهاد. آنچه در تاریخ هنر ایران مشاهده می‌شود حاکی از آن است که کاشی ابتدازینتبخش نمای بیرونی مساجد و تزیینات ابنیه بوده است؛ اما این احتمال هم وجود دارد که اولین بار تزیینات کاشی در نمای داخلی مسجد جامع قزوین (۵۰۹ هـ) به کار رفته باشد.

کتیبه کوفی لعابدار مسجد سین اصفهان (۵۲۶ هـ) از نمونه‌های اولیه کاشی در ابنیه ایرانی است و گنبد برج مراغه (۵۴۲ هـ)، مقبره یوسف ابن نصیر (۵۴۲ هـ) و نیز مقبره مؤمنه خاتون (۵۶۶ هـ) در نخجوان از دیگر نمونه‌های اولیه این هنر شگفت به شمار می‌آید.

پس از آن این روند با سرعت بیشتری ادامه می‌یابد و سراسر دوره تیموری را

روح‌کاشی ۳

سرشار از رنگ و اندیشه و طرح می‌نماید تا اینکه در اوج خود در مسجد شیخ لطف الله و مسجد امام (شاه سابق) در دوره صفوی متجلی می‌گردد. اگر چه مسجد مطهری (سپهسالار سابق قاجاری) نیز در نوع خود سنفونی جاودانه‌ای را از هماهنگی رنگهای سرد و گرم در گوش جان با سرخوشی یا حُزن مترنم می‌سازد، آنچه گفته شد در مقابل «روح‌کاشی» قطره‌ای از دریاست. این روح جاودان و سیال دارای ظرفیت گسترده معناپذیری برای ارسال والاترین معانی و رمزهای مینوی است.

کاشی با لطافت و شفافیت خود، ماده را شرافت معنا می‌بخشد و می‌تواند در نهایت به مدد نقش و خط و رنگ عرفان نهفته در تفکر اسلامی و دینی را از مسطوره و پرده پنهان ماده خارج سازد و در منظر نگاه و فهم و دریافت بشری قرار دهد و نیز معراج انسان را از ساحت زمین به ساحت آسمان میسر سازد.

زهرارهنورد

تیر ماه ۱۳۸۱

پیشگفتار

کتابی که هم‌اکنون پیش روی شماست، نشان دهنده زحمت و رنج و مرارت‌های هزاران هنرمند است که با ابداع و خلاقیت خود در قرون گذشته آن هنرها را به وجود آورده‌اند و نسل به نسل و سینه به سینه همراه با مشکلاتی که داشته‌اند برای نسل امروز و پیگیران هنر به یادگار گذاشته‌اند تا نسل امروز بتواند از این هنر به نحو احسن بهره‌مند شود. هنرمندان هنر خویش را با زمان و مکان هماهنگ می‌کردند و آنچه را که از نسل گذشته به آنها رسیده بود با هنر زمان خود و دستیافت‌هایی که از دیگر نقاط جهان به آنها می‌رسید تلفیق می‌کردند و تازه‌های هنر را که در خورشان و منزلت جامعه می‌دیدند در طبق اخلاص نهاده، ارائه می‌کردند.

بعد از سقوط حکومت ساسانیان و پیروزی اسلام بر ایران، دعوت پیامبر اکرم (ص) به پرستش خدای یگانه و ایجاد برادری و برابری میان یکدیگر، مردم را بر آن داشت که از این دین جدید استقبال شایانی کنند. ایرانیان پذیرای اسلام شدند و به اطاعت از اوامر پیامبر اکرم (ص) پرداختند.

ایرانیان به پیروی از مسلمانان مکان‌هایی را برای اقامه نماز و گردهمایی‌های مذهبی اختصاص دادند که مسجد یا مصلی نامیده می‌شد. در این گردهمایی‌ها از همه اقشار ملت من جمله هنرمندان حضور داشتند.

هنرمندان دوره ساسانی که بهره خوبی از هنرهای مختلف داشتند با پذیرش دین جدید متوجه شدند که هنر در اسلام شیوه خاص خود را می‌طلبد؛ بنابراین بر آن شدند تا با الهام از هنر گذشته خود هنری نو عرضه کنند، از این رو به گیاهان و اشکال هندسی که

هر کدام قواعد خاص خود را داشت رو آوردند و از آجر، که زیربنای اصلی هر ساختمانی را تشکیل می‌داد، استفاده کردند. آجر خام قابل انعطاف بود و با کوچک و بزرگ کردن آن - که بتواند در هر گوشه یا قوسی حرکت کند - هر روز توانستند گوشه‌ای از بنا را تزیین کنند، شبستانهای چهارگوش را با ساختن گوشواره در زاویه‌ها توانستند به هشت گوش و سپس به دایره تبدیل کنند و گنبد را که به صورت دایره بنا می‌شود بر روی آن پایه‌ریزی کنند. با آجر نقشها آفریدند و آن را در دیوار مساجد و شبستانها و هر نقطه از اماکن متبرکه که لازم بود مانند مناره‌ها و روی گنبدها با نقشهای متنوع به نمایش گذاشتند. در صورت لزوم از هنر آجرکاری دوره ساسانیان کمک گرفتند و آن را با هنر اسلامی تلفیق کردند و پیکر مناره‌ها را با این نقشهای هندسی به نحو احسن جلوه‌گر ساختند. هنرمندان از آجر بهره‌ها بردند و آجرکاری اسلامی را که زبانه‌زد جهانیان بود به معرض نمایش گذاشتند. با گذشت زمان هنوز این آثار پابرجاست و جهانگردان و هنردوستان از این بناها دیدن می‌کنند و عظمت آنها را می‌ستایند. دیری نپایید که هنرمندان توانستند کاشی را با آجر تلفیق کنند و هنری نو بیافرینند؛ کاشی مهری ساختند و قسمتی از آن را با لعاب پوشانیدند و در کاشی پیش بر از قطعات کاشی استفاده کردند و نقشهای زیبایی ارائه دادند که هنوز در بعضی از اماکن متبرکه پابرجاست.

به‌طور کلی مطالعه تاریخ گذشته کشور کهنسال ایران بازگو کننده این حقیقت است که این کشور از روزگاران باستان چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام قافله‌سالار مدنیت و عامل مهمی در تمدن بشر بوده است. هنرمندان این مرز و بوم توانسته‌اند پایه‌پای هنرمندان دیگر دنیا پیش بروند و با سرافرازی زندگی کنند.

تبادل نظر هنرمندان در زمان صلح و جنگ ادامه داشت و هیچ‌گاه قطع نشد و سفرنامه جهانگردان شاهد این مدعاست که چگونه مردم کشوری از مزایای هنری کشور دیگر بهره بردند. می‌توان گفت هنر و صنعت ایران در دوره هخامنشی به اوج خود رسید و بعد در دوره اشکانیان افول کرد. اشکانیان بیشتر اوقات در جنگ بودند و به هنر و صنعت کمتر می‌پرداختند، در دوره ساسانیان دوباره هنر قوت گرفت و به بخشهایی از عظمت خود دست یافت. کاخهای عظیمی که بعد از هخامنشیان به وجود آمد دسترنج

پیشگفتار ۷

توانای هنرمندانی بود که زندگی خود را وقف هنر کرده بودند. آثار به جای مانده این هنرمندان را می‌توان در فارس، کرمانشاه و بین‌النهرین مشاهده کرد. بعد از ظهور اسلام و سقوط سلسله ساسانیان، و در پی اختلافاتی که جنگهای خونین را دربر داشت، بسیاری از ابنیه و ساختمانهای صدر اسلام ویران شدند. مهمترین آثاری که امروزه در اختیار است، مسجدها، مدرسه‌ها و اماکن مقدسه است که در روزگاران گذشته دستخوش حوادث گشته‌اند و مبنای هنر صدر اسلام هستند.

محمود ماهرالنقش